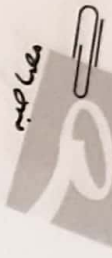


مصاحبه با قهرمان کشتی جهان آقای کریم رئیسی نیا



نبود، اما من مقام اول را کسب کردم. لازم به ذکر است که اکثر بازیکنان این مسابقات شنوایان بودند. بعد از اینکه از این مسابقات سربلند بیرون آمدم مجدداً نامه ای از طرف سازمان تربیت بدنی دریافت نمودم که در این نامه مرا به شرکت در مسابقات کشوری دعوت کرده بودند. من نیز مسرور از اینکه می توانستم به ورزش کشتی بپردازم؛ خودم را برای شرکت در مسابقات آماده ساختم. بعد از تمرینات بسیاری که در باشگاه پارک شهر به همراه یکی از دوستانم به نام ایلچی کبیر (ناشنوا) در مسابقات المپیک شرکت کردم و به موفقیت های قابل توجهی دست یافتم.

برای اولین بار و به عنوان اولین ناشنوای ایران در المپیک میلان ایتالیا در سال ۱۹۵۷ میلادی در رشته کشتی فرنگی - آزاد به ۲ مدال طلا نائل آمدم و بسیار خوشحال بودم. چیزی که برایم بسیار جالب بود، تعجب افرادی بود که فکر نمی کردند که یک ناشنوا بتواند چنین مقامی را کسب نماید. ولی من با تلاش و همتم، حریم را شکست دادم و تعجب همگان را برانگیختم.

در سال ۱۹۶۱ میلادی مجدداً به کشور فنلاند رفتم و در مسابقات المپیک کشوری شرکت کردم و موفق به شکست حریم شدم و ۲ مدال طلا را از آن خود نمودم. درست در سال ۱۹۶۵ بود که برای شرکت در المپیک جهانی ناشنوایان به کشور آمریکا شهر واشنگتن سفر کردم تا بار دیگر حریم را ضربه فنی کنم و شکست دهم، اما به علت ضرب

این باشگاه توسط آقای محمد جوانمهر، رئیس فدراسیون کشتی ایران به طور موقت در دوران قبل از انقلاب به ناشنوایان داده شد که در خیابان شهدا (شهباز سابق) قرار داشت. سپس آقای جواد کلهر این باشگاه را در سال ۱۳۶۰ بنام فدراسیون ورزشی ناشنوایان ایران دائمی نمود. اهدافش هم، خدمت رسانی به قشر ناشنوایان و شناساندن توانمندیهای آنان بود.

شما غیر از ورزش کشتی به کار دیگری نیز مشغول بودید؟

بله، من در چاپخانه بانک ملی مرکزی نیز مشغول به کار بودم؛ ولی بیشتر به ورزش می پرداختم.

شما در باشگاه چه مسئولیتی را بر عهده داشتید؟

من به طور کلی ۳ سال مربی کشتی ناشنوایان و شنوایان بودم و به آنها آموزش می دادم تا آنها نیز بتوانند این ورزش را فرا گیرند و به موفقیت قابل توجهی دست یابند.

آیا شما در این ورزش مقامی هم کسب کرده اید؟ در کجا؟ لطفاً توضیح دهید؟

آری؛ برای اولین بار که در امجدیه بودم که اکنون این ورزشگاه شیرودی نام دارد؛ همانطور که گفتم بعد از سالها نامه ای دریافت شد که ناشنوایان هم می توانند در مسابقات کشورهای خارج شرکت کنند. من به اتفاق دوستان برای دیداری دوستانه به کشور ترکیه سفر کردم و در مسابقات شرکت نمودم. گرچه این مسابقات، مسابقات کشوری

لطفاً بیوگرافی خود را به طور کامل شرح دهید؟

من کریم رئیسی نیا متولد ۱۳۰۹ و اهل تهران می باشم. ۶ ساله بودم که به علت کمبود پزشک و بیمارستان، در اثر تب شدید و تشنج ناشناختم. در دوران کودکی به ورزش کشتی بسیار علاقه داشتم و اکثر اوقات فراغتم را در باشگاهها به تماشای این ورزش می پرداختم.

به دلیل علاقه وافر به این ورزش، در سن ۱۶ سالگی به این ورزش روی آوردم و قبل از تشکیل فدراسیون ورزشی کرولالها به مقام قهرمانی رسیدم.

سال تأسیس باشگاه چه سالی بود؟ و چگونه تأسیس شد؟

به طور کلی در آن زمان باشگاهی وجود نداشت. در سال ۱۳۳۲ پسر عموی بنده که منصور رئیسی نیا نام داشت مرا به باشگاهی به نام دارالفنون برد که همه شنوها در آنجا فعالیت داشتند. این باشگاه در خیابان جمهوری واقع شده بود. آقای منصور رئیسی نیا نامه ای از تربیت بدنی دریافت نمود به این مضمون که "ناشنوایان نیز می توانند در بازیهای آن شرکت نمایند." سپس ایشان با شناختی که نسبت به من داشتند، از من دعوت نمودند تا در مسابقات المپیک شرکت نمایم. این مسابقات زمینه ای را فراهم ساخت تا باشگاه ویژه ناشنوایان دایر گردد.

این باشگاه ورزشی کرولالها با چه اهدافی و توسط چه کسی تأسیس شد؟



برای کسب قهرمانی جهان در المپیک میلان در سال ۱۳۳۶ دریافت کردم. همچنین در سال ۱۳۳۴ در جشن ورزشی بانک ملی بواسطه پیروزی تیم بانک ملی به مدال طلا دست یافتم و در سال ۱۳۴۱ به مناسبت کسب قهرمانی کاپ نقره را از آن خود نمودم.

آیا شما با ورزشکاران معروف و نامی "تختی" هم دوره بوده اید؟

آری ، مرحوم تختی در همسایگی ما بودند. ایشان خیلی وفادار بوده و ارتباط پاکی با مردم داشتند. بسیار به عقاید مذهبی پایبند بودند. نماز و روزه را هیچ وقت ترک نمی کردند. به یاد می آورم که در کشور همسایه زلزله ای آمد ایشان در خدمت کردن کوتاهی نکردند و تا آنجا که توان داشتند به هموعان خود کمک کردند. من در زمان فوت ایشان حضور داشتم و برای بدرقه و تشییع ایشان، جمعیت زیادی آمده بودند. مقبره پاک ایشان در ابن بابویه کنار چشمه علی می باشد "روحش شاد"

هم اکنون شما چه برنامه ای برای آینده دارید؟

برنامه خاصی ندارم ؛ فقط دلم می خواهد به جامعه ورزشکاران ناشنوا بها داده شود و ارزشهای از دست رفته آنان بار دیگر به چشم بخورد و بیدار شود تا مردم بفهمند که آری ما هم برای خود کسی بوده ایم.

لطفاً از شخصیت خودتان برای خوانندگان مجله بفرمائید؟

فقط می توانم بگویم عاشق ورزش هستم؛ لطفاً بها بدهید. در آخر ضمن تشکر از شما که

مجوز رانندگی را دریافت نمودید ؟

بله ، وقتی در سال ۱۹۵۷ میلادی مدال طلای المپیک ایتالیا را کسب کردم ، من بعنوان هیأت ورزشی ایران از مسؤلان وقت درخواست کردم تا مجوز رانندگی برای ناشنوایان صادر گردد.

زیرا بسیار به رانندگی علاقه داشتم و در آن زمان با فولکس های قدیمی در محله عزیز شاهپور ، به گشت زنی می پرداختم .

در ابتدا تقاضایم را نپذیرفتند اما در سال ۱۹۶۱ میلادی ، زمانی که در مسابقات صاحب مدال طلا شدم ، مجدداً درخواست خود را عنوان کرده که سرانجام این لایحه به تصویب رسید .بنده اولین ناشنوای ایرانی بودم که گواهینامه رانندگی را دریافت کردم و ناشنوایان را از امتیاز مذکور برخوردار نمودم.

آیا شما در انجمن خانواده ناشنوایان فعالیت داشتید؟

بله، من در آن زمان بازرس انجمن بودم و برای آسودگی بیشتر ناشنوایان هر کاری که می توانستم برای آنان انجام می دادم.

شما در زمان قبل از انقلاب به عنوان یک ورزشکار چه نوع هدایایی دریافت نموده اید؟

در سال ۱۳۳۰ وقتی برای اولین بار موفق شدم تا حریفم را شکست دهم با مسؤلان وقت در محل سعد آباد دیدار کردم و نشان لیاقت را دریافت نمودم. سپس مدال درجه اول ورزشی طلا را

دیدگی پا مقامی را کسب نکردم ولی حریفم را ضربه فنی کردم. برای بهبودی مدتی را در آنجا به سر بردم و پس از بهبودی نسبی به زادگاهم "ایران" بازگشتم و در کلاس دآوری فدراسیون کشتی ایران فعالیت نموده و گواهینامه دآوری و مربیگری را دریافت کردم . بعد از گذشت چند سال، در سال ۱۹۶۹ میلادی به یوگسلاوی سفر نموده و در مسابقه ای که در آنجا برگزار شد ، شرکت کردم؛ اما مقامی را کسب نکردم. در سال ۱۹۷۰ میلادی مدرک مربیگری را نیز از روسیه دریافت و تا سال ۱۹۷۹ میلادی به عنوان مربی تیم ملی ناشنوایان به کار خود ادامه دادم ، اما بعد از آن مرا از جمع داوران و مربیان کنار گذاشتند.

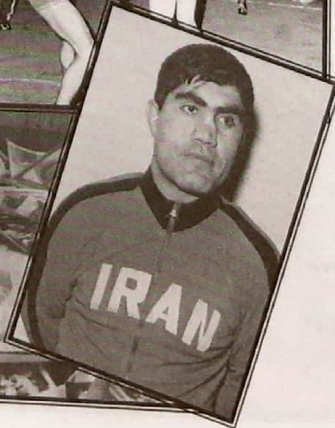
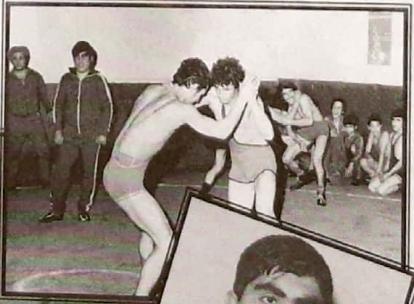
در سال ۱۹۷۱ میلادی برای برگزاری مسابقات قهرمانی کشوری، رشته کشتی فرنگی - آزاد به کشورهای رم ، ایتالیا دعوت شدم که از کشورهای مختلف برای تماشای این ورزش به آنجا آمده بودند تا از نزدیک شاهد این مسابقات باشند. نتیجه حاصل از زحمات توانفرسای مربیان دلسوز ، همچنین همت و تلاش خود ، تشویق خانواده و دوستان، موفقیتم در این ورزش بود که به ۲ عدد مدال طلا نائل آمدم و آن را از آن خود کردم. و عکس من در مطبوعات به چاپ رسید با این مضمون که "قهرمان اول المپیک جهان یک کارگر ایرانی است".

در سال ۱۹۷۳ در مسابقات المپیک سوئد به علت کهولت سن از بازی و ورزش کناره گیری کردم.

به طور کلی شما چند نفر ناشنوا بودید که در ورزش کشتی فعالیت می کردید؟

ما کلاً ۶ نفر بودیم : آقایان سهراب ایلچی کبیر، محمدرضا جوادی ، مرتضی بنائی یکتا ، بایرام ایمانوردی و سابق حسین پورکه ایشان در حال حاضر به رحمت خدا رفته اند و باعث و بانی این ورزش آقای استاد رضا قلی شهیدی بود که ما را از دنیای سکوت به ورزش آورد. چون در آن زمان فدراسیون ورزش ناشنوا نبود و بودجه حسابی هم نداشتیم و در حال تغییرات بود به همین علت ما فدراسیون ثابتی نداشتیم.

آیا شما اولین کسی بودید که

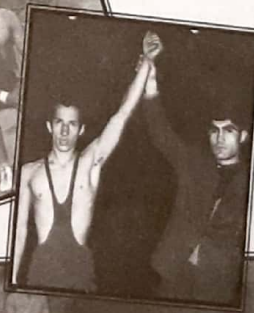
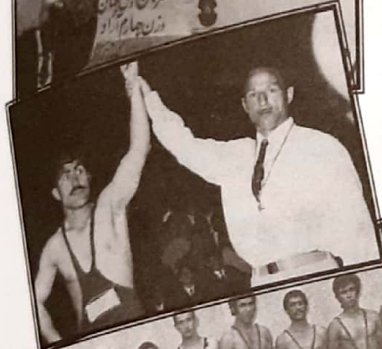


می‌کنم که جامعه ناشنوایان را بیدار کردید.

پیشنهاد: اگر ممکن است همراه برنامه‌ای ترتیب دهید مختص خانمها که به سفرهائی مانند قشم، سوریه و جاهای دیگر برویم و در همه حال صمیمی بوده و دستان یکدیگر را به گرمی بفشاریم.

امیدوارم که در سالهای آتی شاهد موفقیت‌های روز افزون شما باشیم. موفق و پیروز باشید.

مصاحبه‌کنندگان: بهناز ستوده و حامد عابدین زاده و علیرضا علیمردانی



تمام معنا و پاک بود. شما از اینکه همسرتان ورزشکاری نمونه‌است چه حسی دارید؟

خیلی خوشحال هستم و به خود می‌بالم که همسرم ورزشکار است ولی از اینکه به او توجه کافی نمی‌شود سخت ناراحت هستم.

لطفاً از شخصیت خودتان برای ما بگوئید؟

از خودم چیزی نمی‌دانم ولی در کل دوست دارم با همه صمیمی باشیم.

فعالیت انجمن خانواده ناشنوایان ایران را چگونه می‌بینید؟

فعالیتش بسیار عالیست. ولی اگر همکاری بیشتری داشته باشید، عالیتر خواهد شد.

در آخر ضمن تشکر از شما برای حضور در مصاحبه اگر پیشنهاد یا نظری درباره بهتر شدن مجله و فعالیتها دارید بفرمائید؟

از اینکه شما در راه اندازی مجله کوشا هستید، خیلی خوشحالم و افتخار

در مصاحبه ما شرکت کردید حرف آخرتان را بفرمائید؟

من هم تشکر میکنم از این همه محبتی که نثار من نمودید؛ بسیار خوشحال هستم که ناشنوایانی که زمانی کسی بودند اکنون حرفها و درددل هایشان از طریق مطبوعات شما به گوش عموم می‌رسد. خسته نباشید می‌گویم و از همه شما سپاسگزارم.

مصاحبه با خانم اکرم ابوالحسنی همسر آقای رئیسی نیا

لطفاً بیوگرافی خود را به طور کامل شرح دهید؟

من اکرم ابوالحسنی هستم متولد ۱۳۳۵ اهل تهران. تحصیلاتم ششم ابتدائی می‌باشد. ۴ ساله بودم که بیمار و سپس ناشنوا شدم. یک پسر به نام بیژن دارم که الحمدالله سالم می‌باشد.

آیا شما در سال تأسیس انجمن فعالیت داشتید؟

من در انجمن فقط کمک حال همسرم بودم و با او همکاری میکردم در آن زمان همسرم بازرس انجمن بود و آقای هوشنگ جهانگیری رئیس انجمن خانواده ناشنوایان بودند.

چگونه با همسرتان آشنا شدید؟

من قبلاً کارمند رادیو تلویزیون بودم که به دلیل مشکلاتی استعفا دادم و به کمک یکی از دوستانم در دانشکده چاپخانه بانک ملی مرکزی مشغول به کار شدم و در آنجا کم‌کم بود که با همسرم آشنا شدم.

آیا شما از جبار باغچه بان خاطره‌ای دارید لطفاً بیان کنید؟

بله خاطره که خیلی زیاد است، فقط می‌توانم بگویم انسانی به

